

## افغانستان و سیاستهای جهانی

در مقطع کنونی سعی ورزیده میشود تا در مورد سیاست به مفهوم وسیع کلمه و سیاستهای جهانی به مفهوم محدود کلمه، داشته های خویش را با علاقمندان و دوستانان مورد متذکره در جریان گذاشته تاهرشخص و هر فردی به این واقعیت نایل آید که در کجای این جهان بی پهنا قرار داشته و رسالتش در قبال پروسه متذکره از چه قرار است. چندان بیمورد نخواهد بود تا از تجزیه و تحلیل سیاست خارجی دولتها آغاز و همچنان در باره حفظ امنیت ملی و منافع ملی که از مهمترین و عمده ترین رسالت سیاست خارجی بوده و بمثابة اساس سیاست متذکره پذیرفته شده، موضوعاتی را در میان بگذارم. قبل از همه باید یادآور شد که موضوع موقعیت ژئوپولیتیکی کشورها از جمله مسابلیست که دولتها با استفاده از آن، در قبال مسایل مربوط به حوادث و قضایای جهانی، سیاستها و موضعگیریها یشانرا تعیین و مشخص مینمایند که طبیعتاً در انتخاب شکل سیاست خارجی و نحوه عملکرد آن موثر نیز میباشد. در آموزش روابط بین الدول، قبل از همه توجه به سیاست خارجی قدرتهای بزرگ از اهمیت فوق العاده مهمی برخوردار بوده و همچنان سطح و درجه تجزیه و تحلیل سیاستهای جهانی با استفاده از شیوه « تجزیه و تحلیل » در آموزش روابط بین الدول نشان داده میشود. تجزیه و تحلیل مقایسوی سیاستهای جهانی حلقه وصل کننده آموزش سیاست خارجی و همچنان بمثابة نقطه اتصال آموزش سیاست جهانی و آموزش سیستم بین المللی، محسوب میگردد. مسایل و موضوعات متعددی در مورد سیاست های کشورها و همچنان درباره تأثیرات سیاست خارجی، مطرح بحث قرار داده شده است. در مورد اینکه سیاست خارجی یک کشور، معرف سیاست داخلی آن کشور میباشد، هیچگونه شک و تردیدی وجود ندارد.

این امر کاملاً میرهن است که سیاست خارجی، واقعیت مجزا از سیاست داخلی نمیباشد. عرصه های سیاسی و بصورت کل، تصمیمگیری در مورد تعیین و تشخیص سیاستها با در نظر داشت افکار عامه شکل میپذیرد و طبعاً موضعگیری و تشخیص سیاستهای ماهرانه جهانی محدود و مشروط به سطح بلند روشنفکرانه میباشد. در تدوین واقعیت متذکره باید نظریات و اندیشه های مختلفی را بصورت همه جانبه بکار بست که قبل از همه هدف عمده آن را حفظ و نگهداشت و حراست از منافع ملی تشکیل میدهد. اما این واقعیت که احتمالات دوگانه ذکر شده را میتوان سنگپایه تعریف سیاست خارجی شمرد، هنوز مورد شک و تردید قرار دارد. تیوریسینهای وابستگی متقابل برای نخستین بار این دو عرصه سیاست را از همدیگر تفکیک نمودند. سیاست را به مفهوم وسیع کلمه، نمیتوان تعریف نمود، مگر اینکه بمنظور درک واقعی سیاستها، مرکز و هسته سیاست را باید با کاربرد ترمهای معین، توضیح و تشریح نمود. آثار و نشانه های سیاست را میتوان در امر تجارت و مبادلات تجاری نیز مشاهده نمود. با در نظر داشت ضرورت دفاع از تمامیت ارضی و استقلال ملی و با مطالعه و بررسی مسایل مربوط به خارج کشور، میتوان به اهمیت سیاست و ضرورت انتخاب سیاست خارجی قابل قبول بیش از هر موقع دیگر پی برد. تعریف و تفسیر سیاستهای کلان و موضعگیریها در مورد قضایای افغانستان را میتوان در سه سطح داخلی، منطقوی و جهانی دانست. در سطح داخلی تضادها و ضد و نقیص گویی ها در امر اقوام، قبایل و ملیتها، بخصوص ضدیت با پشتونها، با محوریت تاجیکها، در سطح منطقه یی، موضعگیری کشورهای همسایه با محوریت پاکستان و در سطح جهانی، فدراتیف روسیه و چین، یکطرف و ایالات متحده امریکا و ناتو، طرف دیگر موضعگیری در مورد مسایل افغانستان و مرجع تصمیمگیریهای کلان و سرنوشت ساز در مورد را تشکیل میدهند. افغانستان، به لحاظ داشتن موقعیت حساس جغرافیایی بمثابة چهارراه و گذرگاه آسیای مرکزی و آسیای جنوبی و جنوب غربی و نقطه اتصال به شرق میانه، در طول تاریخ زیر چکمه های کشورگشایان بیگانه قرار گرفته و هست و بود مردمان زحمتکش و پیرغور این دیار، مورد چور و چپاول قرار گرفته، تاراج گردیده و یا به خاک و خون همسان گردید. باید یادآور شد که به دلیل موقعیت افغانستان بلا کشیده، اینهمه حوادث و واقعات ولیل و نهار بر ما تحمیل گردید. چه در اوضاع و احوال جهان دوقطبی و موجودیت جنگ سرد و چه در وضعیت جهان تک قطبی ویکه تازیهای قدرتهاییکه جز کسب سود بیشتر و دستیابی به منابع انرژی، به واقعیتهای سرسخت زندگی اصلاً توجهی ندارند.

در امر آموزش و بررسی سیاستهای کشورهای کشورها به مفهوم وسیع آن، نه تنها تماسها بین دولتها بلکه نحوه کار و سعی همگانی آنها مورد مطالعه قرار داده میشود. در صورتیکه تحلیل و بررسی سیاست در یک عرصه معین و محدود مورد مطالعه قرار داده شود و در صورتیکه موضوع مختص به بازیگر باشد، در چنین حالتی، میتوان گفت که نحوه ساختار سیاستهای دولت (بخصوص سیاست خارجی) در ارتباط با یک یا تمامی دولتها در مجموع سیستم بین المللی مطالعه میگردد. محاسبات بعضیها بر این فرض استوار است که عملکرد دولتها در رویارویی و تقابل قدرتها شکل میگیرد. در سنت محاسبه یادشده، تجزیه و تحلیل در مورد متذکره مختص به بازیگر این عرصه محسوب گردیده و بر علاوه، سیاست امنیتی نیز مشخص گردیده و موضعگیری دولتها در امور امنیتی بصورت نسبی توسط تعریف عملکرد دولت در امور سیاست خارجی معین میگردد. تجزیه و تحلیل تیوری وابستگی متقابل بصورت اخص، تعیین مشخصات سیاست خارجی یک کشور در قبال کشور دیگر، از موضعگیری کشور اول الذکر در قبال عمده ترین قضایای جهانی و همچنان از رهگذر معیار منفعت و سودیکه نصیبش میگردد و از رهگذر تحکیم مواضع و تثبیت موقعیت اقتصادی، ناشی میگردد. بنام، عملکرد بازیگران عرصه سیاست خارجی و ماهیت ذاتی معضله مورد نظر، تحت بررسی قرار داده میشود. هر عرصه مربوط به معضله تقابل قدرت، بخودی خود، مسایل و معضلات امنیتی محسوب میگردد. بهر صورت، در مطالعه و بررسی موضوع، تقدم اصل شمرده میشود.

یادآور باید شد که تعیین سیاستهای کشورهای کشورها را بصورت یک کل، میتوان در دور نمای مقایسوی نیز مورد مطالعه قرار داد. محاسبه متذکره در موضوع مورد بحث روسینو نیز بکار رفته است. نامبرده یاد آور گردیده که موضوع مورد بحث فقط بمثابة متودوشیوه تجزیه و تحلیل محسوب گردیده و نمیتوان آنرا جدا از پدیده های مربوط به روابط بین الدول مطالعه نمود، چه در مجموع، مطالعه، بررسی و آموزش سیاست خارجی دولتها و کشورهای مختلف، سهولت فهم مقایسه را فراهم نموده که خود، تحولی در این بخش بحساب میآید. بنام میتوان از «آموزش مقایسوی سیاست» سخن بمیان آورده و موضوع را ذیلاً از هم تفکیک نمود: قیاس، امکانات و محدودیتها.

تعداد بسیاری از دول و احتمالاً همه دولتها، بمثابة بازیگران مستقلی توصیف گردیده اند که متود و شیوه ساخت مدلهای تجزیه و تحلیل سیاست خارجی را تهیه و تنظیم مینمایند. موضوع یادشده در تصمیمگیریها و انتخاب راه و شیوه همه پسند دولتها، به مقیاس زیادی با مشخصات موجود دولتها مرتبط میباشد که در آن فورمهای رفتاری دولتها در ارتباط با اعلام مشخص دولت، یعنی تیپ دولت معین میگردد. نخستین و مهمترین تعویض عملکرد یک دولت را میتوان در بررسی مقایسوی ملتها و حکومتها مشاهده نمود. در این مقطع سوالی مطرح میگردد که به چه معیاری باید دولتهای کوچک در سیاست خارجی خویش مشخصات ضروری عملکرد خود را تبارز داده و تفاوتهای موجود بین خود و قدرتهای بزرگ را برشمارند؟

در اینمورد در باره سیاست خارجی دولتهای کوچک، سازشی که خود، دال بر عکس العمل قدرتهای بزرگ در مورد حدود تسلط آنها بوده و محلات خارج از قلمرو خود را تحت تسلط و انقیاد خویش قرار میدهند، صورت میگیرد. بنابراین، عوامل داخلی دولتهای کوچک بمنظور وضاحت سیاست خارجی آنها، کم اهمیت جلوه داده میشود. یا اور باید شد که اصل قدرت، تحت تأثیر مستقیم واقیتهای موجود در وابستگی متقابل، بسطح قابل توجهی تنزیل مییابد، (قدرت، تنها توسط ترمها و اصطلاحات نمیتواند بصورت واقعی تعریف گردد، مگر آنکه با در نظر داشت جنبه های قوی آن، نکات ضعف و حساس آن نیز برشمرده شود.)

دو دولت، دو بدو و از جهات منحصر بفردی در عرصه مربوط به سیاست خارجی و معضلات مربوط به آن مورد مقایسه قرار داده میشوند. میتوان با سعی مشترک مسایل بیشماری در عرصه سیاست بین المللی راحل و فصل نموده و معضلات موجود را از میان برداشت.

بنام سه احتمال در عملکرد بازیگر در این مقطع قابل تذکر میباشد که بطور مستقیم بر عملکرد بازیگر دیگر نیز موثر واقع میگردد. متود متذکره بمنظور تعیین معانی چندگانه نیز بکار میرود. اساساً تعدادی از مقایسه ها دو بدو صورت میگیرد، چنین مقایسه بار تباط تعداد دولتهای دیگر در سیستم بین المللی نیز امکان پذیر میباشد. مثال متذکره در زمان جنگ سرد، بیشتر با سیاست خارجی «ابر قدرتهای دوگانه»، یعنی ایالات متحده و اتحاد شوروی، تطابق کامل داشت که با ترمها و اصطلاحات معین و طبق نظریات و ایده های آنها در مورد نقش ابر قدرتها و نحوه سلوک آنها، مورد استفاده قرار میگرفت.

یک دولت در کنار خودش مورد مقایسه قرار میگیرد که آنرا قضیه مجرد کشور مینامند. اغلب این آموزشها قبلاً توضیح گردیده و مورد تجزیه و تحلیل قرار داده شده و در ضمن بمثابة اساس و پایه بیشترین تجزیه و تحلیلها نیز پذیرفته شده

است. کسانی که در مورد سیاست خارجی و روابط بین المللی تخصص خویش را به پایه اکمال رسانید اند، میتوانند وقادرنند تا اغلباً در مورد اصل عمومی حکومتداری ابراز نظر نمایند. یادآور باید گردید که نظارت دولتها، بمثابه ابزار مهم پژوهشی محسوب میگردد. تیوری عمومی سیاست خارجی در مورد عملکرد دولتها بشکل عام، چه دولتهای کوچک باشند، چه دولتهای بیطرف و مستقل، واقعتهای موجود را عیناً بازگو مینماید. از سایر شیوه های مقایسوی نیز بمنظور درک و فهم بهتر اصول سیاست خارجی کار گرفته میشود. در سیستمهای جهانی، حقوق بین الدول از اهمیت ویژه ای برخوردار میباشد، حقوق متذکره عبارت از موازین حقوقی موجود میان دولتها بوده که هم توسط سازمانهای بین المللی و همچنان توسط اشخاص جداگانه بکار گرفته میشود. واقعیت موجودیت حقوق و قدرت در روابط بین الدول، از اهم مسایل مورد بحث بشمار میرود، میتوان این هر دو را بمثابه دو واقعیت در یک طیف بشمار آورد. اما عملاً در سیاست بین المللی، تماس و رابطه میان قدرت و حقوق، اکثراً متغیر بوده کاین خود، وابسته به تیپ دولتها، زمان، فضای سیاسی بین المللی و یا مرتبط با دیگر عرصه های سیاست میباشد. بسوال نقش حقوق در امر شکل گیری روابط بین المللی و سیاستهای جهانی باید پلسخ مناسبی ارایه گردد. ارتباط میان بخشهای آموزشی حقوق بین الدول و سیاستهای جهانی باعث ایجاد و تدوین اجندای کاری مشترک میگردد.